

احمد و رضا هر دو برادر بودند احمد دوسال از برادرش رضا بزرگتر بود هر دو فرزندان یک پدر و مادر بودند از یک نوع مهر و محبت پدران و مادران و یک نوع محیط خانوادگی برخوردار بودند با همه اینها احمد با رضا فرق داشت از همان خردسالی پیدا بود که احمد غیر رضاست در رفتار در محیط خانه در ارتباط با دیگران

هرشاگردی یک انسان است

حتی در محیط مدرسه با یکدیگر فرق داشته یا اینکه هر دو در یک مدرسه درس میخواندند ولی با همه اینها همه معلمان و مدیر و ناظم نمیدانستند که احمد با رضا فرق دارد احمد در همه درسها نمره بیست میگرفت همه معلمان او را دوست داشتند اما رضا در عین اینکه شاگرد بدی نبود اما با احمد فرق داشت در حقیقت رضا شاگرد

یک انسان است

هرشاگردی یک

متوسط خوبی بود در حالی که احمد جزء شاگرد های اول محسوب میشد. یکروز رضا بخانه آمده گفت مادر جان من از رفتن بمدرسه خسته شده ام دیگر علاقهای بدرس خواندن ومدرسه رفتن ندارم مادرش که نگران بجاش بود از او پرسید باز چه شده است که اینچنین اظهار عدم رضایت مینمائی؟

رودی یک انسان است

هرشاگرد

رضا در پاسخ گفت مادر جان من خسته شدم مدیر مدرسه، ناظم مدرسه، بیشتر معلمان وقتی با من برخورد میکنند و دائماً مرا تحقیر مینمایند، عبارتهائی بمن میگویند که دیگر طاقت شنیدن آن کلمات را ندارم مادرش پرسید مگر آنها چه میگویند؟

هرشاگردی یک انسان است

رضا در حالی که اشک در چشمانش جمع شده بغضش در حال ترکیدن بود چنین گفت مادر جان همه مدرسه بمن میگویند که تو چرا همانند احمد نیستی؟ من نمیدانم چرا آنها مرا با برادرم مقایسه مینمایند. مادر جان مگر من وجود ندارم چرا من باید مثل برادرم باشم در این موقع بغض رضا ترکید خود را با غوش مادر افکند.

هر شاگردی یک انسان است

میدانید رضا چه میگفت او با زبان بی زبانی میخواست بگوید مادر جان همه انسانها متفاوت هستند هر انسانی شخصیتی و حرمتی دارد هر انسانی یک انسان مستقلی است و همین استقلال باعث میشود که برجستگیهای خاصی در وجودش یافت شود که در دیگران وجود ندارد روی این اصل نباید انسانها را با انسانهای دیگر

هر شاگردی یک

انسان است

مقایسه کنیم این مثل این میماند که وقتی وارد باغ میشویم با اینکه در باغ درختان مختلفی وجود دارد باغبان از هر درختی باعتبار موجودیت آن انتظار خاصی دارد از درخت سیب سیب میخواهد از درخت گلابی گلابی میخواهد. هرگز باغبانی دیده نشده است که بگوید من از همه درختان یک نوع میوه میخواهم

هر شاگرد

رومی یک انسان است

باید سیب بدهند و یا همه باید گلابی بدهند. مگر پیامبر اسلام (ص) نفرمود که: **النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ** یعنی: انسانها همانند معادن هستند یکی معادن طلاست دیگری معادن نقره و سومی معادن مس و چهارمی معادن گوگرد.

هر شاگردی یک انسان است

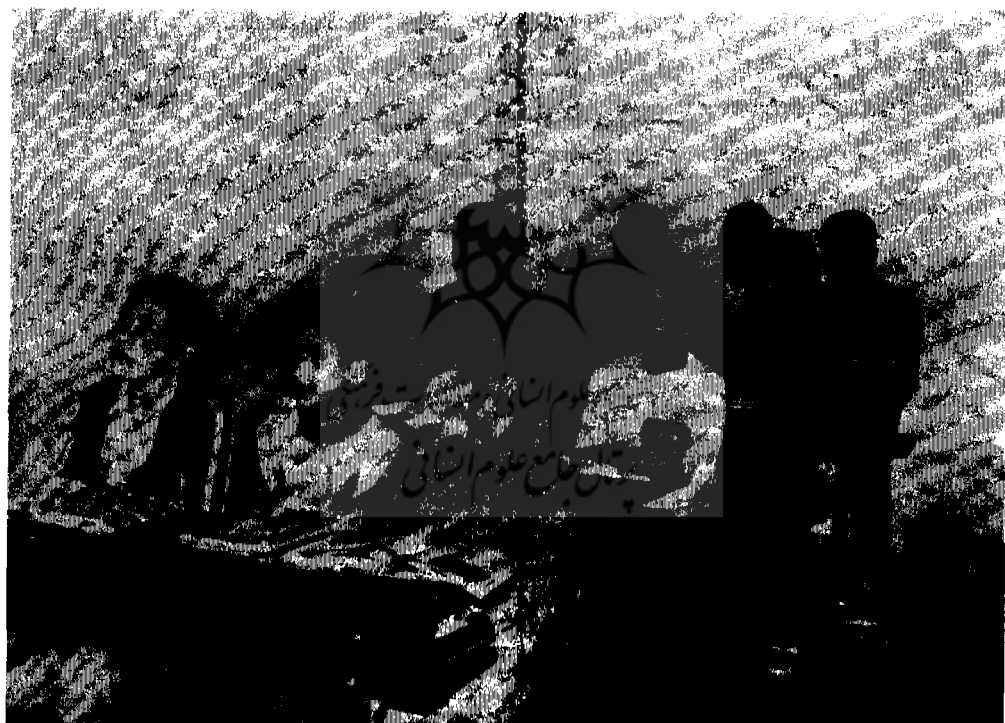




میزند و آن اینست که فرد چه دارد و چه هست همان پرورده شود.

باغبان باید بکوشد از درخت گلابی گلابی درشت و خوش طعمی را دریافت دارد چنانچه از درخت سیب نیز انتظار دارد سبب بی‌عیب و درشت و خوش طعمی را برداشت کند، پس چرا در مدرسه‌ها ما معلم شاگردان را با شاگردان زرنگ و نمره بیست یکسر مقایسه مینمائیم و انتظار داریم با تلاش و کوشش کاری کنیم که همه شاگردان همانند شاگرد اول کلاس درس خوانده و همانند او شخصیت و منش داشته باشند؟
بزرگترین ضرر و زیان این‌هول دادن‌ها و انتظار

از این حدیث شریف استفاده میشود که همه انسان‌ها معدن هستند یعنی یک انسان وجود ندارد که معدن نباشد یعنی همه ارزش دارند منتهی بین معدن‌ها در عین ارزشمندی تفاوت و فرق وجود دارد. از این حدیث مطلبی را که علم روان‌شناسی در قرن نوزده و بیست بدان دست یافت دوهزار و چهار صد سال پیش استفاده میشده است.
و آن عبارت از تفاوت‌های فردی است. هنر مدرسه و هنر معلم این نیست که همه شاگردان همانند یکدیگر باشند هنر مدرسه و معلم‌نر اینست



داشتن‌ها و مقایسه‌کردن‌ها اینست که بطور غیر-مستقیم شخصیت بقیه شاگردان را نادیده گرفته آنان را تحقیر کرده‌ایم در محیط‌های خانوادگی بسیار دیده شده‌است که

که همه شاگردان را با آنچه که هستند و دارا می-باشند پرورده‌سازد، در پرورده ساختن مقایسه کردن و سنجیدن این فرد با آن فرد وجود ندارد تمام نیروها در پروردن بر محور یک چیز دور

یکی از فرزندان خانواده اساساً " ترک تحصیل کرده دیگر بمدرسه نرفته و بتدریج بشل و کاری دیگر پرداخته است و علت اساسی این ترک تحصیل این بوده که یک عمر در محیط خانه باو گفته میشده است که تو چرا مانند برادر بزرگتر درس نمیخوانی چرا نمره های تو همانند نمره او بیست نیست چرا نمره انضباط تو همانند انضباط برادر بزرگتر نیست با اینکار روح تحصیل را در او کشته اند زیرا بطور غیر مستقیم باو گفته شده که تو هیچ هستی و شخصیتی نداری راستی وقتی شخصیت فردی را زیر پا گذاشته و خردش کرده باشیم امیدواریم که بحرکت و تلاش و پویائی بپردازد مگر زیر بنای هر حرکت و هر سازندگی احترام و شخصیت طرف نیست آیا با کوبیدن و خرد کردن شخصیت می توان فردی را بصلاح و سداد دعوت کرد؟

ما معلمان باید بکوشیم بجای اینکه شاگردان را با یکدیگر مقایسه کنیم هر شاگردی را با خودش مقایسه کنیم ببینیم فلان شاگرد یک هفته پیش چگونه بود و او امروز چگونه است اگر دیدیم که او از یک هفته پیش بهتر شده او را تقویت کرده بهترین نمره را باو بدهیم زیرا او هم در حد وسیع و توانائی خود تلاش و کوشش کرده است معلمان ما اگر این راه را ببیمایند آنوقت خواهیم دید که همه معدن هایش طلا خواهند شد زیرا در این روش شخصیت و حرمت شاگرد محفوظ نگه داشته شده است او را با دیگران مقایسه نکرده ایم او را با خودش مقایسه کرده ایم او احساس کمبود و تحقیر نخواهد کرد و چون موجودیت او را تأیید کرده ایم با دلگرمی بکار و کوشش خواهد پرداخت تا بمعلمان بفهماند که او هم وجود دارد او هم ارزشمند است در کتاب اصول کافی در باب ایمان از امام محمد باقر علیه السلام روایتی نقل شده

که مضمونش اینست که ایمان دارای ده درجه است برخی از افراد از نظر ایمان در درجه دوم هستند و بعضی دیگر در درجه چهارم و عده ای هم در درجه های بالاتری قرار دارند امام بزرگوار تأکید میفرماید که مریمان باید توجه داشته باشند پس از شناخت درجه ایمان افراد بآنان تکلیف دهند یعنی سعی کنند آنکه در درجه دوم ایمان است بهمان اندازه تکالیف دینی در اختیارش قرار داده شود امام در ضمن همین روایت میفرماید اگر خارج از طاقت و توان افراد بآنان تکالیفی تحمیل شود چون خارج از محدوده توان آنان میباشد ، همه چیز را رها کرده شانه خود را از تکالیفی که توان آنرا دارا میباشند خالی خواهند کرد .

مادرش که زن عاقله ای بود دریافت که تمام ناراحتی های رضا از اینست که احساس حقارت و کمبود مینماید موجودیت او بحساب نیامده است فهمید برای ایجاد رغبت و میل به تحصیل باید شخصیت او را حفظ کند لذا در حالی که کودکش را در آغوش گرفته بود باو چنین گفت :

فرزند عزیزم هر انسانی یک انسان خاصی است از هر کسی باید در حد توان و قدرتش انتظار داشت من از تو راضی هستم تو فرزند برومنده و خوبی برای من هستی من از نظر درسی هم از تو رضایت دارم این کلمات روح و جان تازه ای بود که بگالبد رضا دمیده میشد فردای آنروز رضا بمدرسه رفته بکار و کوشش پرداخته رضایت معلمان را جلب کرد زیرا مادر عاقلی باو شخصیت داده و او را با فرزند بزرگ خود مقایسه نکرده بود و همین شخصیت دادن سبب شده بود که رضا دلگرم شده بکار و تلاش بپردازد .

